بسم الله الرحمن الرحیم

قراردادهای بین مسلمانان و کفار در صدر اسلام

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»

قراردادهای بین مسلمانان
و کفار در صدر اسلام



no-atheism.net
no_atheism
islamway1434
asteira

تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»



مفهوم قرار داد در حقوق اسلام

واژۀ «قرارداد» در زبان فارسی به معنای «عقد» به کار رفته است. عقد لفظاً به معنای «بستن» می‌باشد. وجه تناسب معنای اصطلاحی و معنای لغوی آن است که در اثر انعقاد عقد، بین دو نفر رابطۀ حقوقی ایجاد می‌شود. در حقوق اسلامی، مشهور فقهاء ایجاب و قبول لفظی را مصداق می‌دانند و اگر لفظ در بین نباشد، می‌گویند تراضی حاصل شده است.[۱]

لازم است در اینجا که به بیان مختصری از مفاهیمی همچون معاهده، میثاق، تعهد، و عقد به پردازیم. این مفاهیم در اصل لغت عربی، هم معنی و مترادف هستند. و به معنی هر ارتباط دو سویه بر یک امر معین می‌باشد. و نزد فقهاء «معاهده» به معنی قرار داد عهدی است بین دو گروه مبنی بر شروطی که خواهان آن هستند. و کلمۀ «عهد» در قانون اسلامی مفهومی وسیع‌تر از معنای آن در قانون وضعی دولت‌ها دارد. آن، اساس توافق دو اراده - صرف نظر از شکل و یا اجرا – می‌باشد. «عهد» نزد فقهای اسلامی به معنی توافق دو فرد و یا دو گروه از مردم مبنی بر ثبوت توافق در خصوص مصالح مشترک می‌باشد. بنابراین اگر این توافق توکید و توثیق شود به چیزی که مقتضی مزید بر اهتمام به حفظ و وفاء آن باشد، «میثاق» نام دارد، و اگر به یمین (سوگند) خاصی مؤکدش کنند، آن توافق «یمین» نام دارد. در عرف امروز «عهد» از «عقد» متمایز است، هر توافقی عقد است، امّا هر عقدی، عهد نیست. همچنان که در عرف بین المللی «عهد» از «معاهده» متمایز است، «عهد» در معنی، وسیع‌تر از «معاهده» می‌باشد لذا هر معاهده‌ای عهد محسوب می‌شود امّا هر عهدی معاهده نیست. عهد – همانطور که بیان کردیم– هر توافق دوسویه‌ای که التزامش برای مصلحت مشترک باشد. و یا آن عقدی است

۱- حقوق قرار دادهای بین الملل در اسلام، عباسعلی عظیمی شوشتری، صص ۱۰۷ – ۱۰۸.

ثابت با کتابت، و یا سوگند و یا هر ضمان دیگری که به یکی از طرفین معتمد با تنفیذ و وفاء به التزاماتش اعطا شود. و این مشمولیت گاهی بین دو فرد می‌باشد، مانند عهد امانی که مسلمان به کافر حربی‌ای بدهد که خواهان امان است، همچنین [این تعهد] گاهی بین گروه‌ها و یا کشورها است. مانند عهدهای صلح موقت (آتش‌بس)، صلح دائم و یا ابدی (عقد ذمّه). درخصوص معاهده نیز، اکنون به معاهدات بین دو دولت (کشور) محدود شده، نـه بین افراد و یا گروه‌ها. موضوع معاهده نیز محدود شده در حکم ارتباط دولت معینی که دارای نشانهٔ قانونی است به این مفهوم که معاهده دارای معنی معین خاصی است که از نظر طرف‌های معاهده و موضوع محصور شده است.[۱]

با توجه به نصوص تاریخی از صلحنامه‌ها و معاهده‌هایی که بین مسلمانان و اهل ذمّه منعقد شده است چنین برداشت می‌شود که غیر مسلمین در عبادات و اعتقادات‌شان آزادی کامل داشتند، در اینجا چند نمونه از مفاد صلحنامه‌هایی که در صدر اسلام و در جریان فتوحات مسلمانان منعقد گردیده، مواردی را نقل می‌کنیم.

۱. در بخشی از مفاد معاهده‌ای که میان پیامبرﷺ و یهود مدینه نوشته شده چنین آمده است: «**لليهود دينهم وللمؤمنين دينهم، ومواليهم وأنفسهم، إلا من ظلم وأثم فإنه لا يوتغ إلا نفسه وأهل بيته**»[۲] ترجمه: «یهود بر دین خود و مسلمانان بر دین خود و دوستان و همپیمانان آنان [برابر] هستند مگر کسی که ظلم و گناه کند در این حالت خود و خانوده‌اش را به هلاکت انداخته است.»

۲. صلحنامه‌ای که بین پیامبرﷺ و اهل نجران در مدینه منعقد شده است، مفاد آن به این قرار است: «**ولنجران وحاشيتهم جوار الله وذمة محمد النبي رسول الله على أنفسهم وملتهم وأرضهم وأموالهم**

---

۱ - السياسة الشرعية، صص ۷۷۵ – ۷۷٦، نشر دانشگاه مالزي.

۲ - الأموال لابن زنجويه، ج ۲، ص ٤٦٦؛ السيرة النبوية لابن هشام، ج ۱، ص ۵۰۳؛ عيون الأثر – ابن سيد الناس، ج ۱، ص ۲۲۸.

وغائبهم وشاهدهم وبيعهم وصلواتهم لا يغيروا أسقفا عن أسقفيته، ولا راهبا عن رهبانيته، ولا واقفا عن وقفانيته وكل ما تحت أيديهم من قليل أو كثير وليس ربا ولا دم جاهلية ومن سأل منهم حقا فبينهم النصف غير ظالمين ولا مظلومين لنجران، ومن أكل ربا من ذي قبل فذمتي منه بريئة، ولا يؤاخذ أحد منهم بظلم آخر، وعلى ما في هذه الصحيفة جوار الله وذمة النبي أبدا حتى يأتي الله بأمره إن نصحوا وأصلحوا فيما عليهم غير مثقلين بظلم»[١]

ترجمه: «و برای مردم نجران و ساکنان اطراف آن امان خواهد بود و جانشان و آیین و سرزمین و اموالشان و عبادتگاه‌هایشان و سنت‌های دینی و حاضر و غائب ایشان همگی در پناه خدا و رسول خدا هستند، هیچ اسقف و کشیش و راهبی از مقام خود عزل نمی‌شود و هر چه در اختیارشان است، از کم و بیش از آنِ خودشان است. هیچ یک از خون‌های جاهلیت و هیچ ربایی اعتبار ندارد و هر کس از ایشان حقی بخواهد، برعهده ایشان است که با دادگری حل کنند. نباید بر کسی ستم کنند و نباید بر ایشان ستم شود، و هر کس از ایشان ربا بخورد پیمان من از او برداشته شده است، و هیچ یک از ایشان به گناه دیگری گرفته نمی‌شود، و تا هنگامی که بر این صلحنامه پایبند باشند، در پناه خدا و رسولش قرار خواهند داشت، تا آن که خداوند فرمان خود را در این مورد بیاورد بر آنان ستمی نخواهد شد.»

٣. خالد بن ولید رضي الله عنه (م ٢١هـ) هنگامی که برای اهالی دمشق امان نامه فرستاد، نوشت:

«هذا كتاب من خالد بن الوليد لأهل دمشق: إني قد أمنتهم على دمائهم وأموالهم وكنائسهم»[٢]

ترجمه: «این کتاب از خالد بن ولید به اهالی دمشق: همانا من آنان را بر خون و اموال وکلیساهایشان امان می‌دهم.»

---

١ - الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ١، ص ٢٨٨؛ دلائل النبوة للبيهقى، ج ٥، ص ٣٨٩؛ همچنين بنگريد به : (الأموال للقاسم بن سلام، ص ٢٤٤؛ الأموال لابن زنجويه، ج٢، ص ٤٤٧؛ فتوح البلدان – البلاذرى، ص ٧٢؛ تاريخ الرسل والملوک – الطبرى، ج ٣، صص ٣٢١ - ٣٢٢).

٢ - الأموال لابن زنجويه، ج ٢، ص ٤٧٣؛ الأموال للقاسم بن سلام، ص ٢٦٦.

٤. همچنین در مفاد صلحنامه‌ای که میان خالد بن ولید رضي الله عنه و اهالی «عانات» امضاء شده چنین آمده است: «**لا يهدم لهم بيعة ولا كنيسة وعلى أن يضربوا نواقيسهم في أي ساعة شاءوا من ليل أو نهار إلا في أوقات الصلوات، وعلى أن يخرجوا الصلبات في أيام عيدهم، واشترط عليهم أن يضيفوا المسلمين ثلاثة أيام ويبذرقوهم**»[1]

ترجمه: «اماکن مقدس‌شان(کلیساهای مسیحی) منهدم نشوند و این که ناقوس‌هایشان (زنگ‌ها) در هر ساعت از شبانه روز به صدا در آیند بجز در اوقات نمازها، و اینکه در ایام عیدشان صلیب‌ها را بیرون بیاورند. و آنها ملزم هستند که سه روز مسلمانان را مهمانی، و به آنها برسند.»

٥. امان نامۀ خلیفۀ دوم عمر بن خطاب رضي الله عنه(م٢٣هـ) به مردم ساکن ایلیاء (بیت المقدس)، مفاد آن به این قرار است: «**بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أعطى عبدالله عمر أمير المؤمنين أهل إيلياء من الأمان، أعطاهم أمانا لأنفسهم وأموالهم، ولكنائسهم وصلبانهم، وسقيمها وبريئها وسائر ملتها، أنه لا تسكن كنائسهم ولا تهدم، ولا ينتقص منها ولا من حيزها، ولا من صليبهم، ولا من شيء من أموالهم، ولا يكرهون على دينهم، ولا يضار أحد منهم، ولا يسكن بإيلياء معهم أحد من اليهود، وعلى أهل إيلياء أن يعطوا الجزية كما يعطي أهل المدائن، وعليهم أن يخرجوا منها الروم واللصوت، فمن خرج منهم فإنه آمن على نفسه وماله حتى يبلغوا مأمنهم، ومن أقام منهم فهو آمن، وعليه مثل ما على أهل إيلياء من الجزية، ومن أحب من أهل إيلياء أن يسير بنفسه وماله مع الروم ويخلي بِيَعهم وصلبهم فإنهم آمنون على أنفسهم وعلى بيعهم وصلبهم، حتى يبلغوا مأمنهم، ومن كان بها من أهل الأرض قبل مقتل فلان، فمن شاء منهم قعدوا عليه مثل ما على أهل إيلياء من الجزية، ومن شاء سار مع الروم، ومن شاء رجع إلى أهله فإنه لا يؤخذ منهم شيء حتى يحصد حصادهم، وعلى ما في هذا الكتاب عهد الله وذمة رسوله وذمة الخلفاء وذمة المؤمنين إذا أعطوا الذي عليهم من الجزية**»[2]

---

١ - الخراج لأبي يوسف، ص ١٦٠.

٢ - تاريخ الرسل والملوک – الطبری، ج ٣، ص ٦٠٩؛ مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوی والخلافة الراشدة - محمد حميد الله الحيدر آبادی الهندی، ص ٤٨٨.

ترجمه:«بسم الله الرحمن الرحیم، این امان‌نامه‌ای است که بندۀ خدا عمر امیرمؤمنان به مردم ایلیاء داده است. به آنان از لحاظ جان و مال، و کلیساها و صلیب‌هایشان، و سالم و بیمارشان، و برای دیگر مردمی که ساکن آنجا هستند امان می‌دهد. کسی در کلیسای آنان سکونت نخواهد کرد و آن را ویران نخواهد ساخت و چیزی از آن و حدود آن و صلیب‌ها و اموال ایشان کاسته نخواهد شد. آنان را مجبور به ترک دین و آیین نمی‌کنند و به هیچ کس از ایشان زیانی نخواهد رسید و در ایلیاء هیچ یهودی همراه ایشان اسکان داده نخواهد شد. و بر مردم ایلیاست که همچنان جزیه بپردازند همانطور که اهل مداین می‌پردازند، و بر عهدۀ ایشان است که رومیان و دزدان را از آن شهر بیرون کنند، هرکس از آنان که از ایلیاء بیرون آید تا هنگامی که به جایگاه امنی برسد بر جان و مال خویش در امان خواهد بود و هر کس از ایشان که در شهر بماند هم در امان است و بر اوست که همان جزیۀ مردم ایلیاء را بپردازد، هر کس از مردم ایلیاء هم که بخواهد با رومیان برود مشروط بر این‌که پرستش‌گاه و صومعه خود را خالی کند، آنان هم بر جان و صلیب خود در امانند تا به جایگاه امنی برسند، زمین‌دارانی که پیش از کشته شدن فلانی در ایلیاء بوده‌اند اگرچه بخواهند همان جا بمانند بر عهدۀ ایشان است که جزیه‌ای همچون جزیۀ مردم ایلیاء بپردازند و هر کس بخواهد می‌تواند با رومیان برود و تا هنگام درو و برداشت محصول از آنان چیزی گرفته نمی‌شود. برآنچه در این نامه نوشته شده عهد و ذمّۀ خدا و رسولش می‌باشد و ذمّۀ خلفاء و مؤمنان، به شرط آن‌که جزیه‌ایی را که برعهده ایشان مقرر شده است بپردازند.»

٦. صلحنامۀ عمرو بن عاص رضی الله عنه(م ٤١ هـ به بعد) با مردم مصر، مفاد آن به این قرار می‌باشد: «**بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أعطى عمرو بْن العاص أهل مصر من الأمان على أنفسهم وملتهم وأموالهم وكنائسهم وصلبهم، وبرهم وبحرهم ...**»[١]

١ - تاریخ الرسل والملوک – الطبری، ج ٤، ص ١٠٩ ؛ البداية والنهاية – ابن کثیر، ج ٧، ص ١١٢.

ترجمه: «به نام خداوند بسیار بخشنده و مهربان، این امانی است که عمرو بن عاص به مردم مصر اعطا می‌کند که به موجب آن جان‌ها، آئین، اموال، کنیسه‌ها، صلیب‌ها، و خشکی و دریای ایشان در امان باشد.»

۷. صلحنامۀ حبیب بن مسلمه فِهری رضی الله عنه(م ۱٤۲هـ)، برای مردم «دبیل» از توابع «ارمینیه»، به این قرار است: «**بسم الله الرحمن الرحيم: هذا كتاب من حبيب بن مسلمة لنصارى أهل دبيل ومجوسها ويهودها شاهدهم وغائبهم: إني أمنتكم على أنفسكم وأموالكم وكنائسكم وبيعكم وسور مدينتكم فأنتم آمنون وعلينا الوفاء لكم بالعهد ما وفيتم وأديتم الجزية والخراج شهد الله وكفى بالله شهيدا**»[۱]

ترجمه: «بسم الله الرحمن الرحیم: این نامه‌ای است از حبیب بن مسلمه برای نصارای اهل دبیل و مجوسیان و یهودیان آن، اعم از حاضر و غایب. من شما را بر جان‌ها و اموال و کلیساها و معابد و حصار شهرتان امان دادم و شما در امان هستید و بر ماست که به این عهد وفا کنیم، مادام که شما نیز بر آن باقی بوده جزیه و خراج ادا کنید. خداوند گواه است، و گواهی او کافیست.»

۸. صلحنامۀ عتبه بن فرقد رضی الله عنه با مردم آذربایجان و اطراف آن، که مفاد این صلحنامه به این قرار است: «**بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أعطى عتبة بن فرقد، عامل عمر بن الخطاب أمير المؤمنين أهل أذربيجان- سهلها وجبلها وحواشيها وشفارها وأهل مللها- كلهم الأمان على أنفسهم وأموالهم ومللهم وشرائعهم، على أن يؤدوا الجزية على قدر طاقتهم، ليس على صبي ولا امرأة ولا زمن ليس في يديه شيء من الدنيا، ولا متعبد متخل ليس في يديه من الدنيا شيء، لهم ذلك ولمن سكن معهم، وعليهم قرى المسلم من جنود المسلمين يوما وليلة ودلالته، ومن حشر منهم في سنة وضع عنه جزاء تلك السنة، ومن أقام فله مثل ما لمن أقام من ذلك، ومن خرج فله الأمان حتى يلجأ إلى حرزه**»[۲]

---

۱ - فتوح البلدان – البلاذری، ص ۱۹۹؛ معجم البلدان - یاقوت الحموی، ج ۲، ص ٤۳۹.

۲ - تاریخ الرسل والملوک – الطبری، ج ٤، ص ۱۵۵.

ترجمه: «بسم الله الرحمن الرحیم، این امانی است که عتبه بن فرقد عامل عمر بن خطاب، امیر مؤمنان به مردم آذربیجان می‌دهد- از دشت و کوه و اطراف و درّه‌ها و اهل دین‌ها- که جان‌ها و مال‌ها و دین‌ها و شریعتشان، همهٔ آنان در امان هستند، به شرط آن که در حد توانایشان جزیه بپردازند. بر کودک و زن و بیماری که چیزی از دنیا ندارد، و عابد خلوت نشین که چیزی از دنیا ندارد، جزیه‌ای نیست. امان برای خودشان است و هر که با آنها مقیم باشد. و باید مسلمانی از لشکر مسلمانان را یک شبانه روز مهمان کنند و همچنین راهنمایی نمایند. هر کس از آنها که با سپاه مسلمانان یک سال همراه شود، جزیه آن سال از او برداشته می‌شود و هر کس ماندگار شود مانند ماندگان است [در پرداخت جزیه] و هر کس بیرون برود در امان باشد تا به پناه خود برسد.»

تفاوت‌های ماهوی و شکلی قراردادهای دولت اسلامی

می‌توان گفت تفاوت‌هایی در قراردادهای دولت[های] اسلامی، هم از نظر ماهوی و هم از جهت شکلی در صدر اسلام و بعد از آن در دول اسلامی به وجود آمد، که به بررسی آنها می‌پردازیم:

از جهت مشخصات ماهوی

۱- در صدر اسلام عمده موضوعات قرادادها، حول محور صلح و هدنه و جزیه می‌چرخید البته موضوعاتی همچون حفظ محیط زیست و رعایت ارزش‌های انسانی هم به‌عنوان موضوع قرارداد مطرح بودند، امّا موضوعاتی همچون عبور و مرور اتباع، فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، حقوق اتباع طرفین در کشورهای یکدیگر و بسیاری موضوعات دیگر کم کم و در طول تاریخ با توسعهٔ روابط بین الملل و رشد اقتصادی و علمی جامعهٔ اسلامی در قراردادها مطرح شدند.

۲- کم کم موضوعاتی، مانند تعیین مرزهای طرفین و تعیین قلمرو تحت حاکمیت هر یک مطرح می‌شدند، ولی دیگر قراردادهای جزیه کم‌تر دیده می‌شوند.

۳- مقررات مربوط به قراردادهای بین الملل و برخی باورها و رسوم مربوط به آنها، کم کم رشد و تکامل پیدا کرد و کلیات مقررات این رشته که در دوران پیامبر اسلامﷺ پایه گذاری شد، در کوران تحولات چندین قرن و به جود آمدن موضوعات جدید، رشد و انسجام بیشتری پیدا کرد.

٤- قراردادها که نخست بسیار خلاصه و در حد ایجاز بودند و صرفاً به بیان یک موضوع یا موضوعات محدود می‌شد و تنها آمار حقوقی آن اهمیت داشت، کم کم بسیار مفصل شده و در تدوین آن آثار سیاسی و منافع حکومتی هم مورد توجه قرار گرفت و کم‌تر به رعایت مقررات شرعی در آنها توجه می‌شد. این مسئله نشان دهنده فاصله گرفتن حکومت‌ها از مبانی اسلامی است.

۵- در هیچ دورانی اعم از صدر اسلام و حکومت‌های بعدی (خصوصاً دوران خلفای راشدین) هیچ وقت این تصور وجود نداشت که حکومت اسلامی در روابط بین المللی، محدود به موضوع یا موضوعات خاصی است یا صرفاً مکلف به انعقاد نوع خاصی از قراردادها است، بلکه هر موضوعی که مصلحت حکومت اسلامی اقتضا داشته باشد مبنای رابطه با غیرمسلمانان قرار می‌گیرد.

٦- اسلام و حکومت‌های اسلامی برای روابط بین المللی و قراردادهای خارجی خود اهمیت و اعتبار خاصی قائل بودند و برخلاف برخی ادیان، این قراردادها را لازم الاجرا می‌دانستند، و حتی یک مورد نقض پیمان در تاریخ پیامبرﷺ و خلفای راشدین وجود ندارد.

۷- مبنای حکومت اسلامی در روابط بین المللی صلح و روابط صلح آمیز است و جنگ هنگامی رخ می‌داد که طرف مقابل مایل به برقراری این رابطه نبوده و یا نقض پیمان کند.

۸- نهایت اینکه در حقوق اسلام یک سلسله قواعد و مقرراتی برای قراردادهای بین المللی وجود دارد که حکومت‌های اسلامی در قراردادهای خود آنها را رعایت می‌کردند و سایر حکومت‌هایی که نام خود را اسلامی گذاشته بودند، سعی می‌کردند ظاهر آنها را رعایت کنند.[۱]

از جهت مشخصات شکلی

۱- قراردادها در ابتدا الزاماً به صورت کتبی نبودند، امّا در دوران پیامبر اسلامﷺ (پس از هجرت) معمولاً به صورت کتبی نوشته می‌شدند و پیامبرﷺ کاتبان و نویسندگانی داشتند که نامه‌ها و متن قراردادها را برای ایشان می‌نوشتند، بعدها نیز خلفا افرادی را که در نویسندگی و خطاطی و ادبیات قوی بودند، استخدام می‌کردند تا برای آنها اسناد سیاسی و مکاتبات آنها را بنویسند.

۲- در ابتدای دورهٔ اسلامی در مقدمه صرفاً «باسم الله» و نام طرفین ذکر می‌شد، امّا کم کم مقدمه وسعت بیشتری پیدا کرد (...) علل و عواملی که سبب شد طرفین با یکدیگر اقدام به عقد قرارداد بنمایند نیز ذکر می‌شد. امری که امروزه نیز مرسوم است.

۳- از ابتدا متن قرارداد به صورت انشایی نوشته می‌شد. منظور این است که تعهدات در بندها و مواد مختلف ذکر نمی‌شدند، بلکه پشت سرهم قید می‌شدند. این رویه تا آخرین دولت اسلامی نیز مرسوم بود.

۱ - حقوق قرار دادهای بین الملل در اسلام، عباسعلی عظیمی شوشتری، صص ۱۰۱ – ۱۰۲.

٤- در ابتدای دورۀ اسلامی برای قراردادها شهودی انتخاب می‌شد که موجب استحکام قرارداد می‌شد. در دوران خلفای راشدین نیز این رویه ادامه داشت، امّا بعدها ضرورت این کار از بین رفت، دیگر جایی برای ذکر شهود وجود نداشت.

٥- اوایل دوران اسلامی در ذکر تاریخ قرار داد تأکیدی نداشتند و علت آن شاید نبودن مبدأ مشخصی برای تاریخ بود، امّا بعدها تاریخ انعقاد قرارداد حتماً در قرارداد ذکر می‌شد. در برخی از قراردادها هم تاریخ هجری که مبدأ تاریخ مسلمانان بود و هم تاریخ میلادی که مبدأ تاریخ مسیحیان بود، ذکر می‌شد.

٦- زبان قرارداد معمولاً به صورت عربی بود، ولی مواردی وجود دارد که در زمان پیامبر ﷺ نیز قرارداد به دو زبان تنظیم می‌شد؛ یعنی هم به زبان عربی و هم زبان طرف مقابل.

٧- تعداد نسخ قرار داد معمولاً به تعداد طرفین بود، این موضوع در قرارداد حدیبیه رسماً مورد توافق قرار گرفت. در دوران بعد نیز موارد متعددی وجود دارد که بر این امر دلالت می‌کند.

٨- نام نویسنده و کاتب قرارداد در صدر اسلام در قراردادها قید می‌شد، امّا در اواخر دورۀ اسلامی تأکیدی بر ذکر نام آنان وجود نداشت. در ابتدای دورۀ اسلامی نام نویسنده به این دلیل ذکر می‌شد که خود وی نیز در واقع به عنوان یکی از شهود محسوب می‌شد، ولی در اواخر دوران اسلامی، اگر هم نام نویسنده ذکر می‌شد، صرفاً برای انتساب متن به آنها بود و در واقع نوعی افتخار برای کاتب محسوب می‌شد.

٩- در پایان قراردادها به جای امضا، مهر یا خاتم زده می‌شد.

در اسلام اصل بر لزوم قراردادهای بین الملل و مشروعیت اینگونه قراردادها و وجوب وفای به آنها است. تعدد این قراردادها با دسته‌جات مختلف از طرف پیامبر اسلامﷺ، نشان دهنده این امر است که اسلام برای روابط صلح آمیز با سایر ملل و اقوام، اهمیت و اعتبار خاصی قائل است و هرگونه ارتباط صلح آمیز با آنها را در چارچوب مقررات اسلام، نه تنها تجویز می‌کند، بلکه تشویق نیز می‌نماید. در واقع، این اقداماتِ پیامبر اسلامﷺ مبنا و مجوز انعقاد قرارداد با بیگانگان به وسیله سایر دول اسلامی است. خود این قراردادها و ضوابط مربوط به انعقاد آنها و رفتار عملی پیامبر اسلامﷺ در این خصوص، منبع اصلی و اساسی مجموعه قواعدی شد که ما از آنها تحت عنوان «حقوق قراردادهای بین الملل در اسلام» نام می‌بریم.[۱]

***

۱ - منبع قبل، صص ۱۰۳ – ۱۰۴.



رد شبهات ملحدین

 no-atheism.net

 islamway1434

 no_atheism

 no_atheism

 asteira